

در سال ۱۶۲۹ میلادی (سر ویلیام هانری کشف کرد که خون در بدن دوران می‌کند و دارای سلولهای ذیجیات می‌باشد - قبل از آن مردم تصور می‌کردند که تنها عامل زندگی هوا بوده و جوهر حیات تنها در هوا موجود است این اکتشافات نسبت بعهد حضرت موسی خیلی جدید است - چه حضرت موسی این مطلب را بطور وضوح و ساده بیان کرده می‌گوید : «زیرا که جان در خون است» (لاویان ۷۱ : ۱۱) بلی خداوند قادر مطلق و صاحب جمیع علوم این سر را بطور مخصوصی بر بنده خود موسی کشف نمود -

بلا شبهه کتاب مجید خدای ما همانطوریکه در امور روحانی عاری از خطا و اشتباه است در امور علمی نیز بی خطاست - و الحق حواری حق دارد که بگوید : «تمام کتب مقدسه از الهام خداست»

عجبا ، ملیونها ذرات حبه وزنده در کارند تاحیات و اعتدال بدن را حفظ کنند و زندگانی را مداومت دهند !
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
انتهی

(حیاتی زن نور علیشاه)

(نقل از کتاب نقل مجلس)

حیاتی - نامش بی بی جانی زوجه نور علیشاه است که چون بدر در روزگار روشن و بعد از فتنای زوج بملا محمد خراسانی تن در داد و دل بست در فنون ارشاد و قواعد عرفان از رابعه گذرانیده دفتر اشعارش قریب بده هزار بیت میشود تمام را ملاحظه نموده این چند بیت که بسیاق اهل مجاز نزدیک تر بود ثبت گشت -

مثنوی

ایا طایر قدس عرش آشیان مجو دانه از دام این خاکدان

قفس بشکن و بال و پر باز کن
 صراحی بر آورد غنچه برش
 کند تا نشیمن بطرف چمن
 شد از هر طرف چون قد دلبران
 بگسترد فراش باد بهار
 بسحر و فسون زرگس فتنه ساز
 ز دست صبا سنبل تابدار
 چمن شد زعطر و گل و یاسمن
 نوا سنج گلهشن طرب ساز شد
 بده گوشمالی بگوش رباب
 بزور بر رخ از ناخنش زخمه
 نخستین در آمد کن آهنگ راست
 مغنی مکن طاقتم بیش طاق
 بگردون ره گوشه ساز کن
 مغنی مشو بای بند حصار
 بیا ساقی آن جام گیتی فروز
 بمن ده ده سوزم دل کینه را
 بیا ساقی آن می که در جام جم
 بمن ده که بدهد فروغش رهی
 بیا ساقی آن جام عشرت فزا
 بمن ده که بزدا بد از دل غمم
 بیا ساقی آن ساغر دلفروز

بگلاشت و گلزار پرواز کن
 فرو ریخت می ژاله در ساغرش
 صبا خیمه افراشت از نسترن
 بیستان خرامنده سرو روان
 ز هر سو بساطی مرصع نگار
 بر آورد سر از شکر خواب ناز
 بزود شانه بر طره مشکبار
 باهوی چین نافه بخش ختن
 بصوت نکو نغمه پرداز شد
 ز مضراب عیشش بکن کامیاب
 بر آرزوی دل پردد اش نغمه
 که جز شیوه راستی نارواست
 اسپر مخالف مشو در عراق
 نوا در نشابور آغاز کن
 سری از گریبان زابل بر آرز
 که آتش بود آتش کینه سوز
 صفائی ز نورش دهم سینه را
 عیان سازد اسرار هریش و کم
 ز بیش و کم عالم آگهی
 که هست از دل میکشان غمزدا
 فزاید بیجان عشرتی هر دم
 که تکش چراغیست محفل فروز

بمن ده که روشن کند محلم
 غم دهر دوز را برد از دلم
 بیاساقی آن مست مستور بگر
 که در جلوه آرد عروسان فکر
 بده تا گشایم پس از آب و تاب
 ز روی عروسان فکرت نقاب
 (مفردات)

خود بگوئی روا بود زاهد
 که نه بیند روی زیبا را
 منع دلم از ناله مکن در پی محمل
 در ناله کسی منع نکرده است جرس را
 چاره درد من بیچاره را
 داند و عمداً تغافل می کند
 بامیدی که بچینم ز نهالت مری
 پرورش دادمش از خون دل ایامی چند
 بوسه گر نشود حاصلم از لعلت
 باریم شاد توان کرد بدشنامی چند
 گرم ره نیست در بزم و سالت
 خیالت را بجان هستم در آغوش
 خال و رختار و خط و حسن بتان
 نقطه و سطح و محیط است و محاط
 ترا ز انسان که هستی کس چه داند
 کند هر کس بقدر دانش ادراک
 فروزان هر شب از عکس جمالت
 چراغی در دل آینه دارم

(تقریظات)

پروفسور کاظم انزلی و مطالبت فرهنگی
 مجله تعلیم و تربیت

بهترین اقدامات علمی و ادبی پیشینه وزارت جلیله معارف انتشار و تأسیس مجله تعلیم و تربیت بود. این مجله سودمند که تمام اهالی مرکز و ولایات خاصه معلمان از آن استفاده می کردند تقریباً ده سال قبل بهمت و اقدام حضرت آقای میرزا علی اصغر حکمت کشیال معظم معارف که در آنوقت سمت ریاست تفتیش داشت تأسیس گردید. و مدت سه سال تمام انتشار آن دوام داشت و تنها بوسیله همین مجله معلمان